پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی
شمارهٔ ۱ (پی‌درپی ۳۱) بهار ۱۳۹۷، صص ۲۲۸-۲۰۳

سبک شعر پایداری (انقلاب اسلامی و دفاع مقدس) با تأکید بر نمادها

حجّت‌اله غ منیری[۱]

چکیده

نماد (سمبل) در شعر و ادبیّات معاصر از جمله شعر انقلاب و دوران موسوم به دوران دفاع مقدس حضوری چشم‌گیر دارد، با این حال سبک و شیوهٔ استفادهٔ شاعرانِ انقلابی و جنگ‌نگار از این جادویی‌ترین ابزار خیال ادبی چندان دقیق و جامع بهَ قلم تحقیق درنیامده است. از همین‌رو، نگارنده این نوشتار بر آن شد تا با تکیه بر چند شاعر نام آشنا، جلوه‌ای از هنرنمایی‌های شعر پایداری انقلاب را – از دریچهٔ نمادها– در منظر تماشا و تأمل قرار داده و بدین طریق میزان خلاقیّت و نوآوریهای شاعران آرمان‌گرای این دوره را ارزیابی نماید. پژوهش حاضر که نمادها را در دورهٔ مورد مطالعه، از زاویهٔ معنا و درون‌مایه، به تحلیل نشسته به این جمع‌بندی رسیده است که: برخی از سخنوران با تمرکز بر نمادهای ملّی و اساطیری و تطبیق آن‌ها با الگوهای تاریخی–حماسی انقلاب و دفاع مقدس، برجسته‌تر از هم‌گنان ظاهر شده‌اند. شاعران دیگر با ورود به جنبه‌های احساسی‌تر انقلاب و جنگ، از نمادهای عرفانی، ادبی و سیاسی بهره می‌گیرند. عدّه‌ای هم نمادها را بیشتر، وسیله و دست‌مایهٔ پرواز خیال قرارداده و بالاخره برخی نیز با استخدام نماد در کالبد طنز، سبک و سیاقی متفاوت از خویش به یادگار گذاشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: سبک، نماد و نمادپردازی، شعر پایداری.

---

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.
dr.h.moniri@gmail.com
تاریخ دریافت: ۹۶/۷/۹ تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۲۳

مقدمه

نماد و نمادپردازی به عنوان یکی از ویژگی‌های سبکی در شعر فارسی از دورهٔ عراقی (و با ظهور ادبیات عرفانی) آغاز و تا به امروز در این پهنا، همواره نقشی زیبا و تعیین‌کننده برعهده داشته است. این نقش البتّه در عصر حاضر، به دلیل تأثیرپذیری شعر معاصر ایران از مکتب‌هایی چون سمبولیسم و سوررئالیسم (که صراحت و روشنی بیان را ناقض جاذبه و زیبایی هنر می‌دانستند) و اجبار شاعران در ابهام‌گویی به واسطهٔ وجود انسداد سیاسی پیش از انقلاب، رونقی دیگرگون دارد. شعر انقلاب و مشخصاً "شعر دورهٔ دفاع مقدّس" اگرچه از زیر تیغ تیز ممیّزی بیرون آمد، امّا به منظور دوری جستن از شعارزدگی و سطحی‌گویی پس از اندکی کوتاه از خام‌سرایی، بار دیگر جایگاه خود را در جامه‌های رنگارنگ صور خیال شاعرانه، از جمله کسوت نماد، بازیافت. نمادهای شعر انقلاب برحسب تقسیم‌بندی معمول و متعارفی که اهل فن از نماد دارند، بیشتر عمومی- و در اصطلاح دقیق‌تر گروهی- اند تا خصوصی و از منظر معنا و درون‌مایه، در بخش‌بندی زیر قابل مشاهده: نمادهای ملّی، نمادهای فراملّی، نمادهای دینی و مذهبی، نمادهای فلسفی و عرفانی، نمادهای سیاسی و در نهایت نمادهای ادبی.

انگیزهٔ سخنوران انقلاب و جنگ‌نگار در توجّه به هر یک از نمادهای یاد شده، شرایط سیاسی وقت و نیز ماهیّت و اهداف انقلاب است. آن‌چه نمادهای ملّی (اساطیری و تاریخی) را در شعر این دوره زنده کرد، شعله‌ور شدن یک‌بارهٔ احساسات و هیجانات ملّی- وطنی، در اثر رویارویی نظامی کشور با همسایه‌ای متجاوز و دست نشانده بود. در عین حال، شعار آزادسازی "قدس" از اشغال رژیم صهیونیستی و نیز دفاع از مظلومان جهان، توجّه شاعران را به نمادهای فراملّی و فرامرزی عطف داد.

حضور نمادهای دینی، مذهبی و عرفانی به دلیل خاستگاه دینی و ایدئولوژیکی انقلاب و با تمرکز بر زیرساخت‌های اعتقادیی چون: خداباوری، ولایت‌مداری و شهادت‌طلبی صورت گرفت. وجود نمادهای سیاسی و انقلابی نیز نتیجهٔ "غرب ستیزی" ایرانیان و "بازگشت به هویّت ملی و اسلامی خویش" است، و بالاخره دست‌اندازی شاعران به سوی پدیده‌های مادی و معنوی و استحالهٔ آن‌ها به نمادهای ادبی، ضمن این‌که لازمهٔ طبیعت شعر

و هنر امروز بوده، نشان از میزان خلاقیّت و ابتکارات ذوقی شاعرانی است که در یک خط سیر فکری و عاطفی حرکت داشته‌اند.

برپایهٔ آن‌چه گفته آمد، نگارندهٔ این تحقیق برآن شد تا با انتخاب چند تن از شاعران نام‌آشنای حوزهٔ ادبیات پایداری (انقلاب و جنگ هشت ساله)، سبک و شیوهٔ شعر این دسته از سخنوران را در پرداختن به مسالهٔ انقلاب و دفاع مقدس، با محوریت "نماد" و "نماد-پردازی"، بررسی و تحلیل کرده و پژوهشی دقیق‌تر و جامع‌تر از آن‌چه تاکنون به قلم آمده است، ارائه نماید. لازم به ذکر است تنها نوشته‌ای که نزدیک به جستار پیش‌رو به رؤیت نگارنده رسید، مقاله‌ای است از حبیب‌الله بخشوده، تحت عنوان: نمادگرایی در حوزهٔ شعر سپید مقاومت *(چاپ در مجلهٔ کیهان فرهنگی، شماره ۲۳۳)*. این مقاله- با همهٔ نکات ارزشمندی که در آن دیده می‌شود- ضمن این که از حیث طرح و شیوهٔ تحلیل با نوشتار حاضر تفاوت دارد، نیز همان‌طور که از نام آن پیداست، از جامعیت این پژوهش برخوردار نیست.

بیان مسأله

یکی از ویژگی‌های شعر و ادبیّات انقلاب و دفاع مقدّس رویکرد آن به درون‌مایه و محتواست. در این‌باره به گفته‌ها و نوشته‌هایی از این دست زیاد برمی‌خوریم:

«شاعر روزگار ما تا حدّ زیادی از قید کنایه‌پردازی و سمبلیسم و لفظ‌گرایی رها شده است. صراحت بیان، بی‌پیرایگی زبان و طرح حقایق و مسائل مهم در کمال آزادی یکی از ویژگی‌های اساسی شعر انقلاب است» *(اکبری، ۱۳۷۱، ج۱: ۱۶)*.

البتّه سخنانی این‌چنین (۱)، بدین‌معنا نیست که شعر و هنر انقلاب یک‌سره از ترفندهای ادبی بی‌بهره بوده و چونان شعر دورهٔ مشروطه در ورطهٔ شعار مانده و همواره در سطح حرکت کرده است. شعر انقلاب و جنگ اگرچه در ابتدا- به واسطهٔ شاعرانی که عمدتاً جوان بودند- نخستین نغمه‌های خود را به شکلی ابتدایی و ناساخته طنین انداخت، امّا دیری نگذشت که با استفاده از تجربیات سخنورانی که پیش از انقلاب شعر اعتراض بر مبنای گفتمان‌های مختلف را رقم زده بودند، نظیر: نیما یوشیج، اخوان ثالث، احمد شاملو، حمید مصدق، حمید سبزواری، علی معلّم دامغانی، علی موسوی گرمارودی، طاهرهٔ صفارزاده و

چند تن دیگر، شیوهٔ حقیقی و زیبندهٔ خود را پیدا کرد و با خلق نمونه‌هایی زیبا و دلپذیر، هنر منظوم انقلاب را در کارنامهٔ فرهنگ و ادبیّات پارسی برای همیشه ماندگار ساخت.

شاعران این دوره پس از پشت سرگذاشتن تجربیاتی از تقلیدهای خام، در یک دگردیسی ساختاری و هنری، تدریجاً به سمت جاذبه‌های گونه‌گون زبان شعر رفتند و با بهره‌گیری از فنونی چون: تمثیل، تشخیص، تلمیح، حسّ آمیزی، پارادوکس، اغراق، قرینه‌سازی و غیره سعی کردند برای غنا بخشیدن هرچه بیشتر به سخن از یکدیگر پیشی بجویند و در فرایند این رقابت، خواسته یا ناخواسته، به زبان و سبکی تقریباً واحد و یکپارچه از شعر، که می‌توان از آن به "سبک شعر انقلاب و دفاع مقدس" تعبیر کرد، رسیدند.

یکی از شگردهای ادبی که شاعران این دوره به اهمیّت آن واقف شده و به زودی دریافتند که جادویی‌ترین عنصر خیال هم اوست، "نماد" (سمبل) است.

«نمادها همواره در دو حوزهٔ معناگرایی و تصویرآفرینی، نقشی عمیق داشته‌اند و همین دو خصلت ارزشمند ادبی سبب شده است تا در سازوکار سرایندگی به شکلی کارآمد مورد توجّه قرار گیرند. شعر پایداری (انقلاب) نیز برای رهایی از ورطهٔ تاریک و ناپیدای شعار-زدگی، راهی جز تمسک به نمادهای گوناگون نیافت و به این ترتیب با به کارگیری نمادها، تداعی‌های پر رمز و رازی را در حوزه‌های تمثیلی با زمینه‌های فرهنگی، آیینی و تاریخی ایجاد کرد و به شیوهٔ سمبولیک نزدیک و نزدیکتر شد» *(بخشوده، ۱۳۸۴: ۶۰)*.

هم‌چنان که می‌دانیم نمادها در ادبیّات به دو گروه کلی تقسیم شده‌اند، برخی این دو گروه را تحت عنوان‌های: نمادهای عمومی و نمادهای خصوصی معرفی کرده *(شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۹۰)* و بعضی دیگر از این دو، تحت اصطلاحات "نمادهای مرسوم" و "نمادی مستور"[۲] یاد می‌کنند *(میرصادقی، ۱۳۸۰: ۵۴۶)*.

اساس تقسیم‌بندی‌های فوق بر پایهٔ خلاقیّت در ساختار و سادگی یا دشواری ادراک ما از معانی نمادهاست، امّا باید دانست که خلاقیّت در انتخاب و گزینش نمادها تنها مربوط به ساختار نماد نیست بلکه این خلاقیّت می‌تواند از زاویهٔ معنایی و محتوایی نیز بررسی شده و از این راستا، عمومی یا خصوصی‌بودن نماد را هم در نظر داشت، ضمن این که هم‌چنان که خواهیم دید جاذبه‌های ادبی شعر پایداری انقلاب در بحث نماد- بیشتر و بهتر- از منظر معنا و درون‌مایه قابل تحلیل‌تر است تا ساخت و کیفیّت درک آن. از همین منظر، نمادهای

شعر انقلاب و دفاع مقدّس را می‌توان به: نمادهای ملّی یا میهنی، نمادهای فراملّی یا فرامیهنی، نمادهای دینی و مذهبی، نمادهای فلسفی، عرفانی و اخلاقی، نمادهای سیاسی و انقلابی و بالاخره نمادهای ادبی، تفکیک و بطور مستقل مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

الف. نمادهای ملّی یا میهنی

نمادهای ملّی یا میهنی، خود به دو دسته یعنی: نمادهای ملّی- اساطیری و نمادهای ملّی- تاریخی قابل بخش است. نمادهای اساطیری همان کهن الگوها هستند که از باورهای باستانی و پیش از تاریخ ایران بر جای مانده و بخشی از اجزا و عناصر آن در متون کهن دینی مثل "اوستا" یا متون داستانی و حماسی مثل "شاهنامه" قابل مشاهده است.

وقوع جنگ و رویارویی ایرانیان با ارتش متجاوز و تا دندان مسلح بعث عراق باعث شعله‌ور شدن، یک‌بارهٔ، هیجان‌های ملّی و وطنی در همهٔ سطوح جامعه گردید. این فضای حماسی، بستری مناسب و استثنایی برای شاعران و هنرمندان انقلاب فراهم آورد تا با رویکردی جدّی و صمیمی به نمادهای ایران باستان و پیوند آن با تاریخ و مفاخر دفاع مقدس، به ستایش هم‌وطنان "آریایی" خویش بپردازند و "آرش"، "گُردآفرید" و "آریوبرزن" های این نبرد نابرابر را پشتیبانی فرهنگی و ادبی کرده و آن‌ها را در دفاع از مرز و بوم اهورایی خود تشویق و تشجیع نمایند:

آفتاب رادی و آزرم و رزم و روشنایی
مردی و هنجار، یعنی "مردمان آریایی"
مردِ "مرداویجِ" مردآیین به مردستان
و دیگر زن و دیگر زن
مردم آزادهٔ ایران زمین از "آرش" و "گردآفرید" و "آریوبرزن"
پارسا و پارسی مفهوم و مصداق‌اند
مثل سرو و سرفرازی جفت نی؛ طاق‌اند
جاودان مشهور آفاق‌اند

***

کوه و دریا، بیشه و هامون
"پارس" از "اروند" تا "جیحون"
کشور سلمان و پاکان مسلمان عرصهٔ مردی‌ست، عرصهٔ مردی‌ست
سرزمین مهربانی، غم‌گساری، ملک هم‌دردی است *(معلّم دامغانی، ۱۳۸۹: ۷۹)*.

نمادهای ملّی و اساطیری به دو شیوه در شعر این دوره خودنمایی می‌کنند: گاهی به واسطهٔ تلفیق با نمونه‌های تاریخی و اسلامی- که در بخش ویژهٔ خود یعنی نمادهای دینی و مذهبی از آن سخن خواهیم گفت- و گاه با ترکیب و تقابل با نام‌های تاریخ معاصر، بخصوص تاریخ جنگ، مانند:

گر دو روزی رسته‌ای از تیغ تیزرستمی خـــود نمـانی جاودان آسوده ای پور پشنگ
(موسوی گرمارودی، ۱۳۸۹ الف: ۷۰)

شاعر در بیت بالا، رستم را رمز "رهبر فقید انقلاب" و افراسیاب را نماد "صدام" گرفته است. در بیت پایین نیز "خوزستان" و دلاورمردان آن خطّه را به جهت سال‌ها پایمردی در جنگ، اسطوره‌های حماسه‌ساز عصرحاضر معرفی می‌کند، اسطوره‌هایی که نه تنها پهلو به پهلوی اساطیر باستان می‌زنند که از بُعد شگفتی‌آفرینی گاهی از آن‌ها نیز پیش افتاده‌اند.

فسانه گشت و کهن یـاد رسـتم دسـتان از آن حماسه که با خون سرود، خوزستان
(سبزواری، ۱۳۸۸ الف: ۱۳۱)

و یا:

... پا به پای قصّه در راهیم
پا به پای کینهٔ کاووس
پا به پای مکر سودابه
بر ستیغ کوه چون آرش
یا سیاووش در دل آتش *(کاکایی، ۱۳۸۷: ۲۵۳)*

برخی اوقات نیز این تقابل، برای به چالش کشاندن هنرمندان منتقد و ناهم‌سو با جریان انقلابی با لحن طنز نشان داده می‌شود:

من نمی‌فهمم هیچ

رستم وادی موزون طبعان
که پریروز ز مردانگی و درد حکایت می‌کرد
صبح امروز چرا
- ضمن تاباندن سبلت در دست-
داشت از عادت ماهانه شکایت می‌کرد؟! *(حسینی، ۱۳۸۷: ۵۸)*

آری، در طول جنگ تحمیلی، انبوهی از نشانه و نمادهایی که یک‌باره رنگ ملّی و حماسی گرفتند وارد شعر و ادبیّات انقلاب گردید. این نمادها گاهی نام و اسامی مکان‌ها و محل‌ها نظیر: شهرها، قریه‌ها، دشت‌ها، تنگه‌ها، پل‌ها، قرارگاه‌ها؛ گاهی نام شخصیّت‌های رزمی و سیاسی: تئوری‌پردازان، کارگزاران، فرماندهان و سربازان؛ گاه نام لشگر، تیپ، گردان، عملیات‌ها و بالاخره برخی، نام آلات و ادوات جنگی مانند: کوله‌پشتی، قمقمه، سنگر و یا نشانه‌های فرهنگی مثل چفیه، سربند، پلاک و مانند آن را در برمی‌گیرد:

الهی به آوازهٔ این حریم — به "هور الهویزه" به "هور العظیم"
به "دشتی" که در رزم، "عباس" داشت — که بی دست هم خیمه را پاس داشت
به "مهران" و "شرهانی" و "مرگه سور" — که دشمن به پای خود آمد به گور
به فتحی که در "تنگ چزّابه" بود — زبان همه دشمنان لابه بود
به عزمی که "تیپ هوابرد" داشت — قدم در گذرگاه دشمن گذاشت
به هنگامهٔ "دشت آزادگان" — به "تیپ ده سید عاشقان"
به عزمی که در "لشگر حمزه" بود — هماره سپاس و همواره درود
"سه راه شهادت"، "پل خیبری" — عبور از خطر، "همّت" حیدری ...
(بیگی حبیب‌آبادی، ۱۳۸۸: ۲۱۲)

به آنان که "کارون" خروش آمدند — حماسه حماسه به جوش آمدند
از آنان که تنها "پلاکی" به جاست — کمی استخوان، مشت خاکی به جاست ...
که ایران همواره سرافراز باد — پر از آتش عشق و اعجاز باد
(همان: ۲۰۷-۲۰۸)

حتّی جهت‌های جغرافیایی و شهرهایی که در این جهات قرار دارند به واسطهٔ حماسه-آفرینی‌های آن نواحی از تصرّفات ادبی و نمادین شاعر برکنار نمانده و این‌گونه - گاهی

مستقل و گاه با تقابل– به تصویر کشیده می‌شوند:

... تو (صدام) می‌میری

و "جنوب"

هم‌چنان مقاوم ایستاده است *(همان: ۱۶۸)*.

***

... بعضی برای جنگ شعار می‌دهند

و خودشان از جادهٔ "شمال" به جبهه می‌روند *(قزوه، ۱۳۸۵: ۴۳)*.

ممکن است تصوّر شود این نام‌ها و نشانه‌ها، نمادهایی مقطعی هستند و با فاصله گرفتن از تاریخ جنگ، از حیزّ انتفاع ادبی خارج خواهند شد و روز و روزگاری دیگر مفاهیم گذشته و سادهٔ خود را بار دیگر باز خواهند یافت، امّا با ماندگاری نام‌ها و نشانه‌های یاد شده – آن هم بعد از گذشت سه دهه از جنگ – در گسترهٔ شعر و ادبیات امروز، به ویژه شعر شاعران جوانی که از جنگ جز نام نشنیده‌اند، می‌توان یقین داشت که این نام‌ها در زیور "سمبل‌های پایداری" در شعر و ادبیات آینده‌های دور این سرزمین، هم‌چنان، حضوری پررنگ خواهند داشت.

ب. نمادهای فراملّی یا فرامیهنی

یکی از ویژگی‌های خاص شعر انقلاب و جنگ، حضور نمادهای غیرایرانی و فرامنطقه‌ای در آن است. پیش از انقلاب و در میان سروده‌های شاعران مبارز – که عمدتاً چپ‌گرا بودند– اشاره به عناصر غیرایرانی، از حدّ کلماتی که ایدئولوژی خاصی را با اقتباس از فرهنگ وارداتی به ذهن متبادر می‌کرد نظیر: "ملّت"، "خلق"، "توده"، "رفیق" و... فراتر نمی‌رفت، در حالی که با ظهور انقلاب و در نتیجهٔ یک فرآیند دیگرگونهٔ فکری، انبوهی از نام‌ها و نشانه‌های خارجی (اسلامی یا غیراسلامی) که مظهر مقاومت و پایداری در برابر استبدادها و امپریالیسم‌ها بود وارد ادبیّات و شعر متعهد گردید. این نمادها یا از سرزمین‌های اسلامی که مستقیماً در صف نخست مقاومت قرار دارند، انتخاب می‌شد مثل: فلسطین، لبنان، دیریاسین، قدس، سینا، طور، غزّه، مجاهد، کودکان آواره و مانند آن، یا از سرزمین‌های غیراسلامی که به نوعی در گذشته یا حال زخم شلاق‌های ارباب ستم را بر

گرده داشتند، برگزیده شده است و این درست بدان دلیل بود که شاعر می‌خواست مرزهای جغرافیایی، ملّی، نژادی و حتّی دینی را در هم نوردد و "درد مشترک" را فریاد زند، مانند "افریقا" در این قطعه:

چه خوب بود:
سپیده نیز می‌گریست
تا از بار دل ابر
آگاه می‌شد
سنگینی تمام شن‌های آفریقا
در توبرهٔ رنج
برگردهٔ من است! *(موسوی گرمارودی، ۱۳۸۹ ب: ۱۳۶)*

یا: "رابرت اِمِت" (۱۷۷۸-۱۸۰۳)، "بابی ساندز" (۱۹۵۴-۱۹۸۱) و "ایرلند شمالی"، که نمادهای مقاومت در برابر استعمار انگلیس در قرن‌های اخیر بودند، در این سپید سروده:

تابوت کوچک و سبک او
ظرف خلاصه‌ترین جسم
نشانهٔ بزرگی ایمانش بود
هم‌راه و در هدایت تابوت
مسیح آمده است و "اِمِت" (۳)
و چشم‌های شما
در مشایعت مردی هستند
که شعر هستی خود را
در مقصد همیشگی استقلال
با انتخاب مرگ
به جلّادان داد
همو که می‌دانست
در قرن ما
حتّی مرگ پرنده

در میانهٔ آوازش
نقشهٔ مرموزی از پی دارد
و او که می‌دانست
که اتّحاد شیاطین
جداگر نهانی ملت‌ها
نگون‌گر نظام هویت‌هاست
و پشتوانهٔ این اتّحاد
بانک نفاق و تزویر است
که در تمام کوچه و پس کوچه‌ها
چندین هزار شعبه گشوده‌ست
قحطی
گرسنگی و آفت را
به "کشت‌زارهای شمالی" آورده‌ست
و این جنوب و شمال هم
در واژه‌سازی سلطه‌گران
الفاظ ویژهٔ جغرافیای تزویرند
چندان‌که در تصرف عدوانی
دِری (۴)
"لندن دری" شده است...
و من که اینک
در نیمه راه مرثیه‌ای هستم
برای "بابی‌ساندز"
و هم‌رزمانش
نفس کشیدن ذهنم
از آخرین خبر جنگ
اسیر کندی گشته‌ست... *(صفارزاده، ۱۳۹۱: ۴۱۳-۴۲۰)*

نیز: "بلال"، "صهیب" و "سلمان" در این بندها:

صدای ناب اذان می‌آید
صدای خوب بلال
صدای آن حبشی
آن سیاه
چون صاعقه
بر بام شرک و جهل فرو می‌بارد
دنبال لااله
دولت اِلاّاللّه است
الله اکبر از همه سو می‌آید
بلال
در جوار رسول (ع) آمده
هم در جوار او
صُهیب سر زده از روم
سلمان
فرا رسیده از فارس
تا انزوای رنگ
نهاد یک‌رنگی باشد
و در مراسم یک‌رنگی‌ها
کلام ناب اذان را
همراه با خزانهٔ بیت‌المال
به آن سیاه
که پرونده‌اش سپید بود سپردند
که برترین انسان
انسان رهرو تقواست... *(همان: ۵۲۵ و۵۲۶)*

در این میان، البتّه، لبنان و فلسطین و همهٔ نشانه‌های متعلّق به آن دو، همواره جزء

"نمادهای ویژهٔ" فرامرزی و فراملّی شعر انقلاب و ادبیات پایداری بوده است:

... جانان من اندوه "لبنان" کُشت ما را / بشکست داغ "دیریاسین" پشت ما را
جانان من برخیز و زین بر بارگی نه / زی "قدس"، زی "سینا" قدم یک‌بارگی نه
باید ز آل سامری کیفر گرفتن / مرحب فکندن، خیبری دیگر گرفتن
باید به مژگان رُفت گرد از "طور سینین" / باید به سینه رفت زینجا تا "فلسطین"
باید به سر زی "مسجدالاقصی" سفرکرد / باید به راه دوست ترک جان و سر کرد
(سبزواری، ۱۳۸۸ الف: ۲۶)

***

خواهرانه
زخم‌هایت را می شمارم
از شکیبایی‌ات بیشتر نیست
"زینب" آوارهٔ "فلسطین" !
نام دیگرت
چیست؟! *(راکعی، ۱۳۸۴: ۳۸)*

ج. نمادهای دینی و مذهبی

ویژگی ممتاز دیگری که شعر انقلاب و دورهٔ دفاع مقدّس را به جهت محتوا و اندیشه از شعر پیش از انقلاب جدا می‌سازد، توجّه به موضوعات دینی، با زیرساخت‌های اعتقادیی چون: خدا باوری، نبوّت، امامت، ولایت و معاد است. انقلاب اسلامی به واسطهٔ ماهیّت دینی و سیاسی‌ای که داشت، مفاهیم دینی و مذهبی را با سیاست درآمیخت و بن‌مایه‌های اندیشگی لازم را برای خلق تشبیهات، استعاره‌ها، کنایه‌ها و به‌ویژه سمبل‌های جمعی و گروهی فراهم آورد. شاعران انقلابی و جنگ‌نگار در رویکرد خود به مفاهیم و معانی دینی گاهی به الگوهای عام (آیین‌های زردشتی، موسوی و عیسوی) توجّه دارند و گاه به الگوها و نمونه‌های خاص که در اسلام و شیعه مطرح است.

در این رویکرد، شاعر تحت تأثیر وضعیت دوقطبی هموارهٔ تاریخ (و کشاکش میان جبههٔ حقّ و باطل) و ملموس‌تر بودن این معنا در فضای انقلابی و جنگ‌زدهٔ جامعهٔ ایران،

نمادهای این هر دو قطب را اغلب با تصویری از تضاد و تقابل نشان می‌دهد و قهرمان و ضد قهرمان‌های رویدادهای دینی و مذهبی یا عناصر وابسته به آن‌ها را در رویارویی با یکدیگر ترسیم می‌نماید:

... جهان به ماتم انسان، سیاه پوشیده است — صلای عدل زن و دست کیفری بگشای
تو را که قدرت بازوی "حیدر"ی باشد — غضنفرانه برآشوب و "خیبر"ی بگشای
دری به‌روی‌فلسطین، رهی به ساحت‌قدس — به معجزه، به پیامی، به لشگری بگشای
تبر به محو بتان گیر ای سلیل "خلیل" — نقاب حیلهٔ "نمرود" دیگری بگشای
(سبزواری، ۱۳۸۸ ب: ۱۴۴)

... از راه رسیده‌ایم
با قامتی به قصد شکستن
"لات" و "منات" را که شکستیم
"عزّی" دگر عزیز نمی‌ماند ...
از راه رسیده‌ایم
میراث باستانی "ابراهیم"
بر شانه‌های ماست *(امین‌پور، ۱۳۹۰: ۳۷۳)*.
... ذوالفقار مرتضی در دست
بی‌امان پا در رکاب رخش
از کویر و کوه
در پناه سایه‌سار نخل و گردو
گرم پیکاریم
ما چه بسیاریم، بسیاریم *(کاکایی، ۱۳۸۷: ۲۵۴)*
... شمشیری که بر گلوی تو آمد
هر چیز و همه چیز را در کائنات
به دو پاره کرد:
هرچه در سوی تو، "حسینی" شد
و دیگر سو، "یزیدی"

اینک ماییم و سنگ‌ها
ماییم و آب‌ها
درختان، کوهساران، جویباران، بیشه‌زاران
که برخی "یزیدی"
و گرنه "حسینی" اند ... *(موسوی گرمارودی، ۱۳۹۰: ۱۷۰)*.

د. نمادهای فلسفی، عرفانی و اخلاقی

به نظر می‌رسد این سخن "براهنی" دربارهٔ مولانا که: «مولوی نَفَسی عارف و نفسی حماسی دارد» *(۱۳۷۱، ج ۱: ۱۷۸)*، دست کم از حیث ادبی و زبان هنر، در خصوص طیف شاعران انقلاب صادق باشد. هم‌چنان که شاهد بودیم، دفاع مقدّس تبلوری روشن از تجلّی حماسه، عشق و عرفان بود و جمع این مفاهیم به ظاهر متضاد به واسطهٔ آن واقعهٔ تاریخی برای همگان جای شگفتی داشت و تعجّب صاحبان قلم را نیز برانگیخته بود:

مهربانی دیده‌ای خیزد ز سنگستان جور　　دوستداری دیده‌ای بالد ز شورستان جنگ؟!
گر ندیدی، انقلاب ما نگر تا بنگری　　مهربانی را کنار قوّت بازو و چنگ
(موسوی گرمارودی، ۱۳۸۹ الف: ۶۹)

امّا آن‌جا که دلیری و جسارت با آگاهی و از خودگذشتگی همراه می‌شود و رشادت با شهادت دو روی یک سکّه می‌افتند، اجتماع و اتّفاق اضدادی چون "حماسه" و "عشق" امری طبیعی می‌نماید. این‌جا همان جایی است که "درشتی" و "نرمی" در هم می‌آمیزد و هنری را در منظر دیدگان قرار می‌دهد که خواندنی یا شنیدنی است.

«شهادت و شهادت‌طلبی، بخشی از عالی‌ترین مفاهیم شعر انقلاب است. شاعران انقلاب به مجاهدان صحنه‌های نبرد که خاصهٔ اولیاءالله محسوب می‌شوند، عشق می‌ورزند، چرا که اینان را محبّان صادق خدا می‌دانند ... لحظهٔ شهادت شهید بدیع‌ترین مضمونی است که در شعر شاعر جنگ متبلور می‌شود. این مضمون در هیچ برهه از تاریخ ادبیّات ما به این پایه سابقه نداشته است. این‌گونه اشعار بیشتر از تصویرهای غروب، سایه، لاله، فانوس، کبوتر، پرستو و حسرت مایه می‌گیرد» *(مکارمی‌نیا، ۱۳۸۴: ۴۶-۴۸)*.

همان‌طور که خواندیم، در شعر انقلاب، نمادهایی که مفهوم فلسفی و عرفانی دارند

اغلب برای ترسیم و تجلیل از "شهادت" پا به میدان تصویر می‌گذارند مانند: "آتش"، "سبز"، "هیچ"، "دریا"، "نسیم"، "شبنم"، "باغ تماشا" و غیره در مثال زیر:

از آتش
چه مردان سبزی
چه مردان سبزی از آتش گذشتند
چه مردان سبزی در آتش نفس تازه کردند
زمین تشنه
من تشنه
دل‌های با خویش و با هیچ پیوسته، تشنه
چه مردان سبزی به دریا رسیدند
نسیمی نیامد
نسیمی نپرسید
نسیمی مرا رو به معنای شبنم نچرخاند
دل من گره‌گیر گل‌های قالی
دل من گره‌گیر برگ حقوق تقاعد
دل من گره‌گیر یک میز
یک پله
یک پست
دل من گره‌گیر من ماند
چه مردان سبزی به آیین افرا رسیدند
دل من گره‌گیر تزویر پنهانی یک ترازو
دل من گره‌گیر یک حجره
یک خانه
یک کارخانه
دل من گره‌گیر حراج انصاف
چه مردان سبزی به باغ تماشا رسیدند ... *(عبدالملکیان، ۱۳۸۴: ۹۶ و ۹۷)*

گاهی نیز، شاعر برای ترسیم "باید"های آرمان‌شهر انقلابی خود، از واژگان نمادین فلسفی، عرفانی و اخلاقی سود می‌جوید مثل: "خورشید"، "توحید"، "تنهایی"، "روستایی"، "سار"، "نور"، "شرق"، "شراب‌ستان"، "شراب"، "عید آب" و بالاخره "دود" و "شهود" در ابیات زیر:

شهر ما دروازهٔ کاشانه‌هاست — شهر ما در دست صاحبخانه‌هاست
شهر ما در معرض خورشید نیست — شهر ما در تابش توحید نیست
سایهٔ گل‌های لالائی کم است — نیمکت هنگام تنهائی کم است
شهری ما روستائی‌وار نیست — برفراز سیم‌هامان سار نیست
صوفیان عصر آهن نیستیم — عارفان غار معدن نیستیم
شهر ما آن سوی نور افتاده است — شهر ما از شرق دور افتاده است
شهر ما باید بجنبد وقت باد — خواب را جارو کند هر بامداد
تا درختان خانه‌ها را تر کنند — حوض‌ها خورشید را باور کنند
شهر ما باید بیندیشد به نور — شهر ما باید نترسد از قبور
شهر ما باید شرابستان شود — بهترین ییلاق تابستان شود
اول هر سال روز عید آب — جشن ارزانی بگیرد با شراب
روز خمس خوشه‌ها شادی کند — از زکات زنبق آبادی کند
شهر ما حیف است زیر چتر دود — شهر ما تنگست بی‌برق شهود

(عزیزی، ۱۳۶۷: ۱۹۷-۱۹۹)

البتّه گاهی هم نمادهای فلسفی و عرفانی برای تعریف و تبجیل از یک شخصیّت دینی و سیاسی یا به جهت توصیف مفاهیم انتزاعی، فضای شعر را از خود آکنده است، مانند:

شب کافر فرو شد در سیاهی — به "عقل سرخ" سر زد، "شیخ اشراق"

(امین‌پور، ۱۳۹۰: ۴۵۷)

یا:

"جبریل نفس" خود نیست
"هدهد"، سفیر "قاف" است
"رهبر" که ره شناسد

سالار بی خلاف است *(معلم دامغانی، ۱۳۸۹: ۱۰۵)*.

ه. نمادهای سیاسی و انقلابی

نمادهای سیاسی از جنبش مشروطه به این سو، در میان آثار نویسندگان و سخنوران ایرانی بطور فزاینده‌ای باب شد، به گونه‌ای که از طریق این نشانه‌ها و قراین می‌توانستی سمت و سوی نگاه سیاسی شاعر یا نویسنده را دریافت. در شعر پیش از انقلاب، به‌ویژه از سال ۱۳۳۲ به این طرف، که سوز سرمای انجماد سیاسی تا مغز استخوان‌ها پیش رفته بود و مردم از آن همه شب‌های تنگ به ستوه آمده بودند، شعر و ادبیّات خود را در لفافهٔ این‌گونه نمادها بیشتر و پرجاذبه‌تر از هر دوره‌ای به نمایش درمی‌آورد و با این سبک و سیاق هر یک از جریان‌های فکری و سیاسی: ملّی‌گرا، راست‌گرا، چپ‌گرا و دین‌مدار، آرمان‌های طیف سیاسی خود را در فریاد است.

مثلاً وقتی که نیما و ابتهاج یا شاملو از واژهٔ "همسایه"[۵] (که نماد شوروی سابق بود) یا "خلق"[۶]، "کارگر"، "رنجبر" که کلید واژه‌های ایدئولوژی چپ به شمار می‌آمد استفاده می‌کردند، می‌شد فهمید که الگوی سیاسی مورد نظر آن‌ها از نوع سوسیالیستی است. یا اگر شاعر دیگری مثل اخوان، از "رومی" و "زنگی" بودن بی‌زاری می‌جوید[۷] و ضمناً به آزادگان چشم به راه، حضور و ظهور "بهرام ورجاوند" و سردارانی چون: "گیو"، "گودرز"، "توس" و "گرشاسپ" را پیش از روز رستاخیز نوید می‌دهد[۸]، این معنا دانسته می‌شد که شاعر تعلّق خاطری به نظام‌های سیاسی شرق (سوسیالیسم) یا غرب (کاپیتالیسم) نداشته و به جای این جریان‌های نوظهور، در آرزوی تحقق گذشته‌های باستانی ایران است. در عوض آن‌گاه که شاعری دیگر چون صفارزاده خود و هم‌میهنان‌اش را در انتظار برپایی جامعه‌ای آرمانی و عدالت پیشه معرفی می‌کند، با طعنه به "کاوه‌های پیر"- که در این‌جا می‌تواند نمادی از روشن‌فکران ملّی‌گرا باشد- که جز خمیازه (کسالت دادن) کاری از آن‌ها ساخته نیست، می‌خواهد این‌گونه القا کند که برای برون‌رفت از وضعیت نابسامان اجتماعی و سیاسی موجود، نمی‌توان به جریان روشنفکری از نوع ملّی‌گرا و باستان‌زده امیدوار بود.[۹]

در شعر پس از انقلاب نمادهای سیاسی- به واسطهٔ واقعهٔ طولانی مدت و پرفراز و

نشیب جنگ (جنگی که طرف مقابل آن نه تنها حکومت بعثی عراق که بیشتر دولت‌های غربی و برخی زمام‌داران عربی منطقه هم بطور مستقیم و غیرمستقیم در آن نقش‌آفرینی داشتند) و نیز تقابل و تضارب آرای جریان‌های سیاسی داخل کشور- هم‌چنان مورد توجه و پر-کاربرد ماند؛ با این تفاوت که شاعران انقلاب به جای نمادهای گونه‌گون عقیدتی، که حکایت از تکثر و تفکرات سیاسی مختلف داشت، از نمادهایی که وحدت فکری و هارمونی سیاسی را به نمایش می‌گذاشت، سود جسته و هم‌چون بازیگران ارکستی بزرگ، طنین‌انداز یک سمفونی واحد در فضای هنری- ادبی جامعه گردیدند.

محورهای فکری و سیاسی شاعران انقلاب را می‌توان در چند موضوع کلی خلاصه کرد: مبارزه با غرب و در رأس آن‌ها آمریکا، مبارزه با رژیم صهیونیستی و به‌دنبال آن حمایت از فلسطینی‌ها، و در آخر مقابله با دگراندیشان سیاسی و هنرمندان غیرهم‌سو.

"غرب" به‌عنوان حامی رژیم بعث عراق، همواره مورد هجمهٔ شاعران انقلاب بوده است، بطوری که واژهٔ غرب در شعر این شاعران - خود به تنهایی - دست‌مایهٔ یک نماد منفی است. شیوهٔ شاعر انقلاب در تقبیح غرب، گاهی با ذکر نام "امریکا"- یا قراینی که به این ابر قدرت برگردد- خود را نشان می‌دهد. مانند:

ماده دیوی قامتش شش ذرع و سیصد پای- چیزی کم
مشعلش در دست و تاجش بر سراز تـاراج ملک جم *(معلّم دامغانی، ۱۳۸۹: ۵۵)*

و گاه با اشارهٔ مستقیم به "غرب":

مادرا کفن می‌پوشن توی لبنان
بچه‌ها با سنگ می‌جنگن تو فلسطین
شماها که مرد جنگین، شماها چرا نشستین؟!
آی دلاورای اُزبک، آی بهادرای تاجیک
وعده‌های غرب دروغه، چشمه دوره، دریا نزدیک
بین قرقیزی و ترک و ترکمن فاصله‌ای نیس
واسه همدلی به پای تو و من سلسله‌ای نیس
مُسلم، افغانی و ایرانی و کشمیری نداره
توی دنیا عین ماها امت یک دِله‌ای نیس

چرا خار چشم هم باشیم و یار هم نباشیم
چرا باغ هم، بهار هم نباشیم ... *(همان، ۱۳۸۹: ۱۳۶)*.

گروه‌های سیاسی ناهم‌سو با انقلاب یا روشنفکران و هنرمندان منتقد، چالش دیگری است که شاعر انقلاب با آن دست به گریبان است. شیوهٔ شاعران پخته‌تر انقلابی در رویا-رویی با دگراندیشان سیاسی معمولاً زبانی است نرم- اگر چه عتاب آلوده:

فتنه به یک‌سو گذار، هم‌رهی آغاز کن — وین گرهٔ بسته از کار وطن باز کن
حربهٔ خارا شکن، بر دل دشمن فکن — گاهِ سخن گفتن است، ساز سخن سازکن
یار توأم، یار تو، مایل گفتار تو — کاشف اسرار شو، تکیه به هم‌راز کن
از پس چندین سده، فرصت بحث آمده — تن به خموشی مده، وز سخن اعجاز کن
از پس چندین خزان، زنده شده بوستان — شعر بهاران بخوان، شکر سبب ساز کن
گرسخن حق توراست، حاجت‌شمشیر نیست — گوهر خود عرضه کن، جای خود احراز کن

(سبزواری، ۱۳۸۸ الف: ۳۳ و ۳۴)

امّا گاهی نیز شاهد آن هستیم که برخی، در نقد این دسته از روشنفکران، با زبان و نمادهایی موهن و گزنده به میدان آمده‌اند:

در روزهای نه چندان دور / در عصر سلطهٔ شیطان / می‌خواستی نشان دهی / به خلایق/ خورشید روشن و تابان را / وقتی که شب، شب ظلمانی / خرناسه می‌کشید/ چون دیو قصّه‌ها / با قصّه‌های دیو و پری / کردی اشارتی به تفنن / شاید که خلق/ "این، / یاوه، / یاوه، / یاوه خلایق" / از قصه‌های گنگ تو دریابند / دروازه‌های روشن امیدشان کجاست! / و از انعکاس سرفه‌های تمسخر / از خواب برشوند و ببینند / "خورشیدشان" کجاست؟ / امّا خلق، / این، / کاوه، / کاوه، / کاوه خلایق / این دشمنان خونی ضحاک/ دیدند "خورشیدشان" / خردک شرار محتضری بود / که می‌سوخت / در زیر سقف زرورقی براق / و رقاص عشوه‌گر "دود" / با رقص مرتعش تخدیر / معراج مضحکه‌ای داشت / تا طاق مغز شاعرکی وراج! / ای بامداد! / ای کرده کاوه‌های زمان را / - در عصر ماردوش- / (یاوه) قلمداد / اینک در این طلیعهٔ خونبار / انگشت موش‌های تجاهل را / از دخمه‌های گوش / برون آر! / زیرا به رغم باور تو / دیری‌ست / بر آسمان شهر / فانوس سرخ صاعقه / می‌سوزد *(حسینی، ۱۳۹۱: ۴۷-۴۹)*.

و- نمادهای ادبی

نمادها از هر حوزه و دانشی برخاسته باشند، همین که وارد زبان شعر و کلام هنری شوند – به‌واسطهٔ تصرّفات ذهنی و خیالی شاعر در آن‌ها – در تار و پود سخن گره خورده و می‌توان تحت عنوان نمادهای ادبی، البتّه در معنای عام کلمه، از آن‌ها یاد کرد. امّا باید دانست که نمادهای ادبی در مفهوم اختصاصی خود: «بیش از آن‌که از حوزه‌های دیگر تقلید شده باشند، زاییدهٔ ذهن خلاّق نویسنده و شاعر است. و چنان‌چه نماد از جای دیگر وام گرفته شده باشد، بنابه شرایط اثر تغییر می‌کند و نقش تازه‌ای به خود می‌گیرد» *(داد، ۱۳۸۷: ۵۰۰)*.

در جریان جنگ هشت ساله، هم‌چنان که پیشتر نیز گفته آمد، نمادهای بسیاری وارد شعر و ادبیّات انقلاب گردید. برخی از این نمادها پیش و بیش از آنکه ادبیّات بدان‌ها جان بخشیده و حائز مفاهیم خاص کرده باشد، زاییدهٔ شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زمان بوده است. از جمله نمادهای "دفاع مقدّسی" که زنجیره‌ای از مفاهیم نزدیک به هم را تشکیل داده و تابلویی آرمانی از آن واقعهٔ تاریخی را به ذهن متبادر می‌کنند، می‌توان به نمونه‌هایی چون: "چفیه" (رزمنده یا مجاهد)، "سنگر" (خانه و کاشانهٔ رزمنده)، "سیم خاردار" (وسوسه‌های نفسانی)، "دیدبان" (ایثارگر)، "ویلچر" (جانباز)، "پلاک" (مفقودالاثر)، "پیشانی بندِ قرمز و سبز" (شهادت و زیارت)، "قطعنامهٔ ۵۹۸" (صلح تلخ) و بسیاری دیگر اشاره کرد.

هیچ‌کدام از نمونه‌های یاد شده – با توجّه به شاخصه‌های نمادهای ادبی- نماد ادبی و شاعرانه به شمار نمی‌آیند، چرا که نمادهای ادبی در وهلهٔ نخست باید ساخته و پرداختهٔ تخیّل شاعر یا گروهی از شاعران هم‌فکر و هم‌سبک بوده و دیگر آن که از حوزهٔ علوم دیگر مانند اساطیر، روان‌شناسی، مردم‌شناسی، فرهنگ عامه (فولکلوریک)، فرهنگ جنگ و غیره وارد ادبیّات نشده باشند، مگر آنکه تصرّفات هنری شاعر معنای اولیّه نماد را تغییر یا لااقل تحت‌الشعاع مفهوم جدید قرار دهد، مانند "گردآفرید" و "سهراب" در بیت زیر که کاملاً از فضای داستان حماسی خویش خارج شده و با تبدیل مفهوم نمادین خود، از حماسه به عشق، تصویری عاشقانه را ترسیم نموده‌اند:

گردآفرید تو فقط از اسبش اوفتاد امّا چه‌ها گذشت به سهراب قلعه گیر
(بهمنی، ۱۳۹۰: ۴۳۲)

اگرچه شیوهٔ استفاده از نمادهای ملّی، تاریخی، دینی و عرفانی در شعر انقلاب و خلق مضامین جدیدی که از رهیافت این نوع نمادها حاصل آمده است – خود – نوعی هنرآفرینی و ابتکار ادبی ارزنده به حساب می‌آید، امّا به کارگیری نمادهای ادبی که یک‌سره مخلوق ذهن و زبان شاعر باشد، نشان از خلاقیّت بکر و تازگی کلام سخنور دارد و هم از این منظر است که جای‌گاه ادبی او شناخته می‌آید.

آن‌چه در حوزهٔ نمادهای "صرفاً ادبی" شعر دفاع مقدّس، به اختصار، می‌توان گفت این است که: نمادهای ادبی این دوره عمدتاً متأثر از نمادهای سبک عراقی و هندی – به‌ویژه سبک هندی – است. مثلاً نمادهایی چون: آب، باران، دریا، اقیانوس، قطره، حباب، خورشید (و آفتاب)، خفاش، ماه (و مهتاب)، سایه، شرار، آتش، شعله، فانوس، چراغ، شمع، پروانه، لاله، شقایق، سرو، درخت، سپیده، صبح، ستاره، شهاب، آبشار، فواره، غبار، سوار، سفر، جاده، عقاب، کرکس، کبوتر و بسیاری دیگر و باریک بینی‌هایی که شاعر با استفاده از نمادهای فوق به دست می‌دهد یادآور سیاق سخن شاعران سبک اصفهانی یا هندی است:

اگر از "کبوتر" نگویم سخن مرا "خون پرواز" برگردن است
(بیگی حبیب‌آبادی، ۱۳۸۸: ۲۰۶)

فارغی یا عاشق
راه خود را بگزین
گر "شرار" ی برخیز
ور "غبار" ی بنشین *(معلّم دامغانی، ۱۳۸۹: ۲۰)*

با این حال، همواره، این مضامین و تصاویر بکر و دست ناپسود است که نمادهای ادبی را در حلقهٔ خود در می‌آورد و بر صفحات دفتر شعر ماندگار می‌سازد، مانند:

پیش از تو هیچ "اقیانوس" را نمی‌شناختم
که عمود بر زمین بایستد ... *(موسوی گرمارودی، ۱۳۹۰: ۱۲۴)*

یا:

هوای غیربرون کن ز سر که بی قدر است "حباب" کز نفس دیگری هوا گیرد

هرآن‌که "ساغر"ش از شهد دوست سرشار است "شرنگ" از کف بیگانگان چرا گیرد؟
(سبزواری، ۱۳۸۸ ب: ۲۶)

یا:

ز آن دست که چون "پرنده" بی‌تاب افتاد بر سطح کرخت آب‌ها تاب افتاد
دست تو چو رود تا ابد جاری شد زان روی که در حمایت از "آب" افتاد
(هراتی، ۱۳۷۶: ۱۶۰)

و بالاخره:

بارالها! ز "گل آینه" نوری بفرست کور شد سرمهٔ اندیشه، "ظهوری" بفرست
(عزیزی، ۱۳۷۱: ۶۶)

نتیجه‌گیری

بر خلاف عقیدهٔ برخی منتقدان که شعر پایداری (انقلاب و دفاع مقدس) را از حیث سبک و هنرآفرینی ادبی چندان مستقل و نیرومند نمی‌دانند، باید گفت: شعر این دوره و مشخصاً شعر دوران هشت سالهٔ جنگ، از جهت هنرنمایی‌های زبانی و ادبی به‌ویژه بهره‌مندی از "نماد" (سمبل)، جلوه‌هایی دیدنی و گاه شگفتی‌آور دارد. شاعران انقلابی و جنگ‌نگار به مدد الگوبرداری از سخنوران بزرگ و متعهدی که تا پیش از انقلاب همواره پرچم‌دار مبارزه با استعمار و استبداد بودند نظیر: نیما یوشیج، مهدی اخوان ثالث، احمد شاملو، سیاوش کسرایی، شفیعی کدکنی و...، البته بعد از یکی دو سال تجربهٔ کوتاه از ساده-گویی و خام سُرایی، به سبک و شیوه‌ای هنرمندانه از شعر نایل آمدند. در این شیوه– که به شیوهٔ سلاست و صراحت بیان معروف است– اگرچه از میان ابزارهای خیال ادبی عمدتاً: تشبیه، استعاره، تشخیص و انواع مجاز میدان‌داری می‌کنند، امّا نماد و نمادپردازی نیز از توجه و جای‌گاه ویژه‌ای برخوردار است. نماد در این دوره از شعر معاصر نه به دلیل وجود انسداد سیاسی یا فرار از نظارت دستگاه‌های ممیّزی آثار، که به جهت آرایش سخن و تأثیرگذاری روحی و روانی کلام پا به عرصهٔ شعر و ادب گذاشته و جلوه‌هایی بیش از آن-چه معمول و معهود بوده از خود به نمایش درآورده است. برای مثال شاعرانی چون: حمید سبزواری و محمدعلی معلّم دامغانی با ترکیب هنرمندانهٔ نمادهای اساطیری و باستانی با

الگوهای تاریخ انقلاب و دفاع مقدس، شعر شکوهمند سبک خراسانی را- البته به‌گونه‌ای متفاوت- بار دیگر به یاد آوردند. علی موسوی گرمارودی و طاهره صفارزاده با استفاده از نمادهای ملّی و فراملّی (هم‌چنین شاخصه‌های همهٔ ادیان آسمانی) بر درد مشترک همهٔ اقوام ستمدیدهٔ جهان امروز انگشت نهادند. قیصر امین‌پور، پرویز بیگی حبیب‌آبادی، سلمان هراتی، محمدرضا عبدالملکیان، احمد عزیزی، علیرضا قزوه، فاطمه راکعی و دیگر شاعران جوان این برهه، با تمرکز بر جنبه‌های عاطفی و احساسی‌تر جنگ و بررسی بازتاب آن دو در فضای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه، نمادهای مذهبی، عرفانی و ادبی را در دامان ذوق و قریحهٔ خویش پروراندند. و بالاخره شاعری چون سیدحسن حسینی با شیوه‌ای غیر معهود- آمیزه‌ای از طنز و جدّ- نمادهای گونه‌گون، حتی کهن‌الگوها، را در خدمت انتقاد-های فرهنگی و اجتماعی در آورده است.

پی‌نوشت

۱. برای دیدن نظرات مشابه ر.ک: *(کاکایی، ۱۳۸۵: ۲)* و *(مکارمی‌نیا، ۱۳۸۴: ۲۰۵)*.

۲. جمال میرصادقی در کنار نمادهای مستور و مرسوم، نمادهای طبیعی را هم بطور مستقل ذکر کرده است، امّا تعریفی که از نمادهای طبیعی به دست می‌دهد- همراه با شاهد مثال‌ها- بیانگر آن است که این نماد هم چندان فرقی با نمادهای مرسوم ندارد *(میرصادقی، ۱۳۸۰: ۵۴۵)*.

۳. رابرت اِمِت Emmett: یکی از پیشتازان استقلال‌طلبی ایرلند بود که در سال ۱۸۰۳ به دار آویخته شد *(نک: صفارزاده، طاهره.۱۳۹۱. مجموعه اشعار، تهران: پارس کتاب، زیرنویس: ۴۱۳)*.

۴. دِری Derry: از شهرهای ایرلند است *(همان صفحه)*.

۵. خشک آمد کشتگاه من

در جوار "کشت همسایه" ... *(یوشیج، ۱۳۷۶: ۱۹۱)*

***

دیگر این پنجره بگشای که من
به ستوه آمدم از این شب تنگ
دیرگاهی است که در "خانهٔ همسایهٔ" من خوانده خروس
وین شب تلخ عبوس
می‌فشارد به دلم پای درنگ ... *(سایه، ۱۳۶۹: ۴۷)*

۶. ... امروز
شعر
حربهٔ "خلق" است
زیرا که شاعران
خود شاخه‌ای ز جنگل خلقند
نه یاسمین و سنبل گلخانهٔ فلان ... *(شاملو، ۱۳۸۳: ۱۴۲)*

۷. ... نه از رومم، نه از زنگم، همان بی‌رنگِ بی‌رنگم
بیا بگشای در، بگشای، دلتنگم *(اخوان ثالث، ۱۳۸۶: ۵۱)*

۸. ... نشانی‌ها که می‌بینم در او بهرام را ماند،
همان بهرام ورجاوند
که پیش از روز رستاخیز خواهد خاست
هزاران کار خواهد کرد نام آور،
هزاران طرفه خواهد زاد ازو بشکوه
پس از او گیوِ بن گودرز
و با وی توسِ بن نوذر
و گرشاسپ دلیر، آن شیر گُندآور
و آن دیگر

و آن دیگر
انیران را فرو کوبند وین اهریمنی رایات را برخاک
اندازند.

بسوزند آن‌چه ناپاکی‌ست، ناخوبی‌ست،
پریشان شهر ویران را دگر سازند.
درفش کاویان را، فرّه در سایه‌ش،
غبار سالیان از چهره بزدایند،
برافرازند ... *(همان: ۱۳۷)*

۹. ... ما سال‌هاست منتظر مقصد هستیم
ما در کمین حرکت و ماشین
ما در تقاطع تاریخی خیابان‌ها
در امتداد کورش
و در نهایت تخت جمشید
در این صف بلند زمان
کاوه‌های پیر
با ما
کنار ما
خمیازه می‌کشند
شاید که اسب تند فریدون
اسب پولاد
از آسمان به زیر بیاید
ما را به مقصدی برساند
ماشینِ آبی شمرون
افسوس
آمدنی نیست *(صفارزاده، ۱۳۹۱: ۲۶۹)*.

منابع

۱. اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۸۶). آن‌گاه پس از تندر. چاپ چهارم. تهران. سخن.
۲. اکبری، منوچهر. (۱۳۷۱). نقد و تحلیل ادبیّات انقلاب اسلامی. تهران. سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۳. امین‌پور، قیصر. (۱۳۹۰). مجموعهٔ کامل اشعار. تهران. مروارید.
۴. بخشوده، حبیب‌الله. (۱۳۸۴). نمادگرایی در حوزهٔ شعر سپید مقاومت. مجلهٔ کیهان فرهنگی. شمارهٔ ۲۳۳.
۵. براهنی، رضا. (۱۳۷۱). طلا در مس (در شعر و شاعری). تهران. ناشر. نویسنده
۶. بهمنی، محمّدعلی. (۱۳۹۰). مجموعهٔ اشعار. تهران. نگاه
۷. بیگی حبیب آبادی، پرویز. (۱۳۸۸). فصل سوم. چاپ سوم. تهران. تکا.
۸. حسینی، سیدحسن. (۱۳۸۷). نوش داروی طرح ژنریک. چاپ هفتم. تهران. سورهٔ مهر.
۹. ـــــــــــــ (۱۳۹۱). هم صدا با حلق اسماعیل. چاپ ششم. تهران. سورهٔ مهر.
۱۰. داد، سیما. (۱۳۸۷). فرهنگ اصطلاحات ادبی. چاپ چهارم. تهران. مروارید.
۱۱. راکعی، فاطمه. (۱۳۸۴). مادرانه‌ها. چاپ دوم. تهران. اطلاعات.
۱۲. سایه، هـ ا. (۱۳۶۹). آینه در آینه (برگزیدهٔ شعر). به انتخاب محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران. چشمه.
۱۳. سبزواری، حمید. (۱۳۸۸). الف. سرود سپیده. تهران. مؤسسه انجمن قلم ایران.
۱۴. ـــــــــــــ (۱۳۸۸). ب. سرودی دیگر. تهران. مؤسسه انجمن قلم ایران.
۱۵. شاملو، احمد. (۱۳۸۳). مجموعهٔ آثار. دفتر یکم. شعرها. چاپ پنجم. تهران. نگاه.
۱۶. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). بیان. چاپ چهارم. تهران. فردوس.
۱۷. صفارزاده، طاهره. (۱۳۹۱). مجموعه اشعار. تهران. پارس کتاب
۱۸. عبدالملکیان، محمدرضا. (۱۳۸۴). گزینه اشعار. تهران. مروارید.
۱۹. عزیزی، احمد. (۱۳۷۶). کفش‌های مکاشفه. تهران. شقایق.
۲۰. ـــــــــــــ (۱۳۷۱). باران پروانه. تهران. برگ.
۲۱. قزوه، علیرضا. (۱۳۸۵). قطار اندیمشک. چاپ دوم. تهران. لوح زرّین.
۲۲. کاکایی، عبدالجبّار. (۱۳۷۸). با سکوت حرف می‌زنم. تهران. مرکز.
۲۳. ـــــــــــــ (۱۳۸۵). آوازهای نسل سرخ (نگاهی به شعر معاصر ایران). چاپ دوم. تهران. عروج.
۲۴. معلّم دامغانی، محمدعلی. (۱۳۸۹). شرحه شرحه‌ست صدا در باد. تهران. سورهٔ مهر.
۲۵. مکارمی‌نیا، علی. (۱۳۸۴). بررسی شعر دفاع مقدّس. چاپ دوم. تهران. ترفند.
۲۶. موسوی گرمارودی، علی. (۱۳۸۹). الف. خواب ارغوانی. تهران. سورهٔ مهر.
۲۷. ـــــــــــــ (۱۳۸۹). ب. پیوند زیتون بر شاخهٔ ترنج. تهران. سورهٔ مهر.
۲۸. ـــــــــــــ (۱۳۹۰). گوشوارهٔ عرش. تهران. سورهٔ مهر.
۲۹. میرصادقی، جمال. (۱۳۸۰). عناصر داستان. چاپ چهارم. تهران. سخ.
۳۰. هراتی، سلمان. (۱۳۷۶). از آسمان سبز. تهران. حوزهٔ هنری.
۳۱. یوشیج، نیما. (۱۳۷۶). مجموعهٔ شعرهای نیمایوشیج. با نظارت شراگیم یوشیج. تهران. اشاره.